

روایات عاشورایی کامل الزیارات در بوته نقد

* محسن رفعت

** محمد کاظم رحمان ستایش

*** مریم السادات حجازی

[تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰]

چکیده

روایات مربوط به مقتل امام حسین (ع) در *کامل الزیارات*، تألیف ابن قولویه، بخش گسترده‌ای از این کتاب را دربرگرفته است. طرق حدیثی غالب در کتاب *کامل الزیارات*، مسند و متصل است؛ اما با بررسی متن روایات ابن قولویه، می‌توان دریافت که مؤلف با نقل روایات ویژه‌ای، هدف اصلی نهضت امام را تحت تأثیر دیدگاه ویژه‌ای قرار داده است؛ هدفی که بن‌مایه‌های آن را در کتب اهل سنت می‌توان یافت. روایات وی در حوزه حوادث غیرطبیعی پس از شهادت امام که بخشی از آن در کتب متقدم اهل سنت یافت می‌شود و طرق مؤلف نیز همان طرق اهل سنت است، درخور دقت و توجه است. این مقتل در برخی موارد با وقایع مسلم یا روایات تاریخی ناسازگار است و در مواردی شأن امام معصوم (ع) خدشه‌دار شده است و به جهت شخصیت تأثیرگذار مؤلف و اتصال اسناد وی، پایه و اساسی برای نقل علمای شیعی در قرن‌های بعد شده است.

کلیدواژه‌ها: *کامل الزیارات*، مقتل الحسین (ع)، ابن قولویه، روایات عاشورایی، تحریفات.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (ع) (نویسنده مسئول) mohsenrafaat@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم. Kr.setayesh@gmail.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه اصفهان، maryamsadat.hejazi@yahoo.com

مقدمه

تحریف از مسائلی است که پس از هر واقعه‌ای، امکان بروز و ظهور دارد. پس از عاشورا سیل هجوم نقل اخبار و ذکر رخدادها و وقایع آن حادثه عظیم، به گفتار و نوشتار تبدیل شد؛ چراکه حادثه عاشورا چنان عظیم بود که کمتر کسی پیدا می‌شد که در گستره حکومت اسلامی آن را شنیده و درباره آن به بحث و گفت‌وگو ننشسته باشد. از این‌رو، پس از حادثه عاشورا انبوهی از اخبار و روایت وارد کتب تاریخی حدیثی شد که پالایش و آرایش آنها به تدریج کار سهل و آسانی نبود. تردیدی نیست که انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی برای تحریف این واقعه از همان آغاز، وجود داشته است که مهم‌ترین آن حاکمیت استبدادی مخوف امویان بر سرزمین‌های اسلامی آن هم به مدتی نسبتاً طولانی بوده است؛ از این رو، درباره حادثه عاشورا نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت. کتاب‌های فراوانی در این باره نگاشته شده است (نک: اسفندیاری، ۱۳۸۷؛ صحتی‌سردودی، ۱۳۸۵) که گویی عاشورا و نهضت امام حسین (ع) لابه‌لای این نگارش‌ها درهم تنیده شده و از میان رفته است. از ابتدای حادثه عاشورا تاکنون، دو جبهه ناهمگون با هم در تضاد قرار گرفته‌اند که جدا شدن از همدیگر را می‌توان ناممکن دانست؛ این دو جبهه تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند؛^۱ برخی از آنها هم بدون غرض و یا به طور ناخواسته وارد این جبهه شده‌اند. به هر حال تحریف در سازوکار مورخان و نویسندگان قرار گرفته است و راه مبارزه با آن، تذکر و تحقیق و بررسی است و یکی از اهدافی که این پژوهش پی گرفته است، همین مسئله است.

کامل‌الزیارات یکی از کتب مهم و کهن حدیثی است که رویداد عاشورا را گزارش کرده است و به جهت شخصیت تأثیرگذار مؤلف، نزد شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. به سبب اهمیت واقعه عاشورا، دقت در قیام امام حسین (ع) از اهمیت بسیاری دارد؛ از این‌رو این کتاب و روایات آن، به جهت تأثیر عمیق آن، نیازمند بررسی و واکاوی ظریفی است. این مقاله پس از پژوهش، با تکیه بر قواعد سنجش حدیث، به بررسی دسته خاصی از روایات *کامل‌الزیارات* پرداخته است که به صورت تاریخی و حدیثی در این کتاب جای گرفته است. قطعاً در نظر گرفتن شأن والای مؤلف کتاب و نیز خود کتاب، ما را از ارزیابی روایات و تحقیق در کتاب بی‌نیاز نمی‌کند. ابن‌قولویه یا شیخ

کلینی یا شیخ صدوق گرچه بر مبنای قدما دست به تألیف کتب حدیثی زده‌اند، اما ما ملزم به بررسی روایات این کتب هستیم تا از ورود آموزه‌های ناصحیح به شیعه جلوگیری کرده و بنا به دستور خود معصومان، شیعه را از نابسامانی‌های اعتقادی بپیراییم.

مراد از روایات در اینجا روایاتی است که فعل معصوم را گزارش می‌کند، چراکه روایات تاریخی که در حقیقت حاکی از فعل معصوم است، کمتر مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است و کمتر با اصول نقد حدیثی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند. غالباً برخورد مورخان با این روایات، به صورت سبک‌های تاریخ‌پژوهانه بوده است. اما این‌گونه روایات هم باید با ملاک‌های سندی و متنی و اصول ارزیابی حدیث مورد نقد روایی قرار گیرند. واقعه عاشورا اهمیت خاصی در تاریخ تشیع دارد و از این‌رو در معرض دستبرد حدیث‌سازان بوده است. پس ارزیابی روایات این واقعه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این پژوهش به صورت جامع و با رعایت اصول تحقیق آکادمیک تاکنون انجام نشده است؛ از این‌رو شایسته است که این روایات در پژوهشی علمی، در مقابل مختلف چه مقاتلی که مورخان به نگارش در آورده‌اند یا محدثان تحریر کرده‌اند، بررسی شوند.

پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخ به سؤالاتی است، از جمله:

۱. آیا ابن‌قولویه اخبار مربوط به عاشورا را با در نظر گرفتن حضور معصوم در اسناد نقل کرده است یا صرفاً بیان اخبار عاشورا از همه اشخاص برای او اولویت داشته است؟

۲. با ایجاد مقایسه میان روایات ابن‌قولویه و دیگر مورخان و محدثان چه روایاتی از او در شیعه تأثیرگذار بوده است و آیا اسناد روایات محل بحث، قابلیت انتساب به گزارشگران آن را دارد؟

۳. با توجه به شخصیت برجسته مؤلف و قدمت و نیز اتصال اسناد کتاب، آیا اخبار ابن‌قولویه در صورت صحت اسناد، می‌تواند مورد تمسک قرار گیرد؟

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی از راویان برجسته شیعه در قرن چهارم هجری است. اگرچه به درستی روشن نیست که ابن‌قولویه در چه سالی متولد شده است، اما سال هجرت او به عتبات که برای زیارت خانه خدا از

آنجا گذشته است (راوندی، ۱۴۰۹: ۴۷۵/۱ - ۴۷۸؛ ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۵۴؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۵۰۲/۲) و سال رحلت او در تاریخ ثبت شده است. شیخ طوسی سال وفات ایشان را ۳۶۸ ق. و علامه حلی ۳۶۹ ق. می‌دانند (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸؛ حلی، ۱۴۱۷: ۸۹). وی پایین مضجع امام جواد (ع)، محاذی قبر شیخ مفید دفن شد (حلی، ۱۳۴۲: ۳۳۴؛ همو، ۱۴۱۱: ۱۴۷). وی از شاگردان کلینی و از مشایخ برجسته شیخ مفید به‌شمار می‌آید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۳۱). در اسنادی که از کتب شیخ مفید بر جای مانده است، نام ابن قولویه به نقل از شیخ کلینی نمودار است (مفید، ۱۴۱۳ هـ: ۱۶۹؛ همو، ۱۴۱۳ الف: ۱۹۲/۲، ۲۲۱؛ همو، ۱۴۱۳ ج: ۶۸، ۱۵۶).

ابن قولویه در شهر قم به دنیا آمد و از اساتید بزرگی همچون احمد بن ادریس اشعری قمی (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۹، ۴۸، ۱۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ج: ۲۱۴)، پدرش محمد بن قولویه (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰، ۲۴، ۳۱، ۵۶، ۵۷، ۷۸، ۱۲۱، ۱۶۵، ۲۶۶؛ مفید، ۱۴۱۳ اب: ۱۱)، محمد بن حسن صفار (همان، ۲۸، ۱۶۵) و علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) (همان، ۱۹، ۲۱، ۳۹، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۸۷، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۲۴ و...) و... بهره برده است (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶). ابن قولویه دارای تألیفات فراوانی است مانند: کامل الزیارات که مشهورترین تألیف وی است، مداواة الجسد، الصلاة، قیام اللیل، الرضاع، الصداق، الوطء بملک الیمین، یوم و لیلته، العقیقه و... (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۳ - ۱۲۴). کتابی در موضوع زیارت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با عناوینی چون کتاب الزیارات (همان، ۱۲۳)، جامع الزیارات (طوسی، ۱۴۲۰: ۹۲)، کامل الزیارات^۲ و کامل الزیارة (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸/۱، ۲۷) به ابن قولویه نسبت داده‌اند که علامه مجلسی آن را از اصول معتبر و مشهور میان فقهای شیعه دانسته است (همان، ۱/ ۲۷). ابن قولویه تمام احادیث کتاب خود را به صورت مُسْنَد و مُتَّصِل نقل کرده است و این مسئله از ویژگی‌های مهم کتاب او است؛ ضمن اینکه مشایخ او همه از بزرگان حدیث شیعه به‌شمار می‌روند. گفتنی است برخی احادیث ابن قولویه به معصوم نمی‌رسد (نک: ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۸۹)، اما مضامین احادیث دیگر با حدیثی که مُتَّصِل نیست، همسان است. از این رو، وی با نقل احادیث غیرمُتَّصِل در صدد هم‌پوشانی احادیث مُتَّصِل و غیرمُتَّصِل است. برخی از علما با استفاده از عباراتی از مقدمه ابن قولویه

در *کامل الزیارات*^۳، توثیق عام همه راویان یا مشایخ ابن قولویه را نتیجه گرفته‌اند و این موضوع را از ویژگی‌های مهم این کتاب دانسته‌اند (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۳۰؛ خویی، ۱۳۷۲: ۵۰/۱). البته برخی توثیق مشایخ بلاواسطه را برداشت کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۲۵۲/۳؛ محسنی، ۱۳۷۹: ۵۵؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۰۱)، گروهی نیز بر آن‌اند که از *مقدمه کامل الزیارات*، نه توثیق اساتید ابن قولویه بر می‌آید، نه همه راویان کتاب او (سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۱؛ صرّامی، ۱۴۲۴: ۱۳۷ - ۱۳۹).

این مقاله به دنبال آن است که روایات ابن قولویه در موضوع عاشورا را در میزان نقد نهد و کیفیت آن را از نظر تاریخی و محتوایی، با نگاه سندمحور بررسی کند. در ادامه پیش از ورود به بحث نکاتی درباره رویکرد مؤلف به واقعه عاشورا مطرح می‌شود.

۱. ابن قولویه و واقعه کربلا

بخش اعظم کتاب *کامل الزیارات* یعنی بیش از هشتاد باب، مربوط به ثواب گریه و اقامه عزا بر امام حسین (ع) و چگونگی نماز و زیارت در حرم امام حسین (ع) است. از اخبار غیبی پیامبر (ص) مبنی بر شهادت امام نیز احادیث فراوانی نقل کرده است. با توجه به انگیزه ابن قولویه از تألیف کتاب، بدون تردید احادیثی که وی در کتاب خود به ثبت رسانده است، حاوی مسائلی خواهد بود که از فضیلت امام حسین (ع) سخن گفته و از وقایع ماورایی حادثه عاشورا پرده برمی‌دارد. اخبار و احادیث درباره شهادت امام حسین (ع) به وفور و به انواع گوناگون در منابعی مانند *کامل الزیارات* و به تبع *امالی* شیخ صدوق سبب انقلابی در رویکرد به قیام امام حسین (ع) شد؛ چرا که تا پیش از این منابع، چنین رویکردی در منابع شیعه یافت نمی‌شود. فضیلت‌نگاری و منقبت‌نویسی درباره عاشورا با نگاشته شدن کتبی مانند کتاب ابن قولویه به اوج می‌رسد و ثمرات این رویکرد در جامعه امروزین به وضوح پیدا است. همین رویکرد به فضیلت‌نگاری در حوزه عاشورا را می‌توان نوعی سبک حدیثی علمای شیعی دانست؛ در حالی که برخی مانند شیخ مفید فصل‌هایی از کتاب تاریخی خود یعنی *الارشاد* را به ذکر فضایل و معجزات اهل بیت اختصاص می‌دهند (اصغری‌پور، ۱۳۸۶: ۲۷۹).

۲. مطالب غیرواقعی و تحریفی کامل الزیارات

۲.۱. نقد روایات پیش از عاشورا

۲.۱.۱. شیر نخوردن امام حسین (ع) از حضرت زهرا (س)

ابن قولویه ذیل روایتی از امام صادق (ع) که خبر شهادت امام حسین (ع) را از قول جبرئیل به پیامبر (ص) می‌دهد، آورده است:

[پس از ولادت حسین (ع)] وی نه از فاطمه (س) شیر خورد و نه از زن دیگری؛ پس حسین (ع) را نزد پیامبر (ص) می‌آوردند و ایشان انگشت ابهام خود را در دهان او می‌گذارد و حسین (ع) به مقدار غذای دو یا سه روز خویش را از انگشت حضرت می‌مکید، پس گوشت حسین (ع) از گوشت رسول خدا (ص) و خویش از خون حضرت تکوین یافت (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۷).

این روایت به صورت مرسل نقل شده است: «وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ (زراری، ۱۳۶۹: ۲۲۴) قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۴) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الزِّيَّاتِ (همان، ۳۶۹) قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)». همه افراد داخل سند، توثیق شده‌اند، جز فرد مجهول که سبب شده است سند مرسل خوانده شود.

اگر ولادت امام حسین (ع) را بنابر مشهور (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳۶۹/۱؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۰۴/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۵/۲)، سوم شعبان^۴ سال چهارم هجری^۵ بدانیم، باید سخن طبری را نیز در نظر بگیریم که می‌نویسد: «پیامبر پس از اُحد، بقیه شوال و ذی‌قعدة و ذی‌حجه و محرم را در مدینه به سر برد. آن سال کار حج با مشرکان بود و در ماه صفر، چهار ماه پس از اُحد گروه بئر معونه را فرستاد» (طبری، ۱۳۸۷: ۵۴۵/۲). سخن ابن اسحاق نشان می‌دهد که حضور پیامبر (ص) پیش از شوال قطعی نبوده و ممکن است صرفاً برای امور ضروری پای به مدینه نهاده باشند و چون حدیث مورد بحث دلالت بر ماضی استمراری [حسین (ع) را نزد پیامبر (ص) می‌آوردند] دارد، نمی‌توان صریحاً مدعی شد پیامبر (ص) در این ایام که مشغول غزوه بدر الموعده بوده است، پیوسته امام حسین (ع) را به نزد ایشان آورده و امام از انگشتان پیامبر (ص) تغذیه کرده باشد. بنابراین استمرار

حضور ایشان در مدینه منتفی است، چراکه این روند باید تا اتمام شیرخوارگی یعنی دو سالگی امام حسین (ع) ادامه داشته و مشغولیت‌های پیامبر تا سال ششم هجری این امکان را به پیامبر (ص) نمی‌داده است؛ مشغولیت‌هایی مانند غزوه‌های احزاب و بنی‌قریظه در پنجم هجرت و غزوه‌های بنی‌مصطلق، صلح حدیبیه در سال ششم هجری و دیگر اموری که مربوط به اسلام بود.

۲،۱،۲. تجسم خداوند بر پیامبر (ص)

ابن‌قولویه در دو روایت شبیه به هم آورده است:

روزی رسول خدا (ص) در منزل فاطمه (س) حضور داشت، در حالی که حسین (ع) در دامنش بود، پیامبر (ص) گریست و به سجده رفت. سپس فرمود: ای فاطمه، ای دختر محمد! در این ساعت و در همین مکان خداوند علی‌اعلی در بهترین صورت و زیباترین شکل، خود را به من نشان داد و گفت: ای محمد! آیا حسین را دوست داری؟ گفتم: آری، نور دیده و گل خوشبو و میوه دل و پرده ما بین دیدگان من است. در حالی که دست بر سر حسین (ع) نهاده بود، به من فرمود: ای محمد! برکت حاصل می‌شود از مولودی که بر او برکات و رحمت و رضوان من باشد و لعنت و غضب و عذاب و ذلت و عقوبت من بر کسی که او را کشته و نسبت به او دشمنی روا داشته و با وی به جنگ برخاسته است. قطعاً از اولین و آخرین در دنیا و آخرت، او سرور شهدا است... (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۶۷، ۷۰ - ۷۱).

این روایت بر این دلالت دارد که پیامبر (ص) خداوند را در صورتی دیده که بهترین و زیباترین شکل بوده و این بدین معنا است که پیش از این، خداوند بر پیامبر (ص) به اشکال مختلف ظاهر شده است، در حالی که خداوند در آیاتی از قرآن، امکان رؤیت خود را نفی کرده است (انعام: ۱۰۳؛ اعراف: ۱۴۳). ضمن اینکه روایات بی‌شمار دیگری به این نکته اشاره کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۸: ۹۵/۱ و ۹۸)؛ مگر اینکه مقصود از «خداوند علی‌اعلی» جبرئیل دانسته شود، اما ظاهر روایت دلالتی بر این معنا ندارد.

دست نهادن خداوند بر سر امام حسین (ع) نیز دلالت بر تجسم خداوند دارد و می‌توان تأویلی نیز برای آن در نظر گرفت مبنی بر اینکه دست رحمت حق بر سر امام، مراد روایت بوده است؛ اما با در کنار هم قرار دادن قرائن متن، این معنا نیز از ظاهر روایت به دور است. ضمناً در سند هر دو روایت محمد بن سنان قرار دارد که همواره در حال رجالی او اختلاف وجود داشته است (کشی، ۱۴۰۹: ۶۷۸/۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۹۲؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۶؛ حلی، ۱۳۴۲: ۳۱۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۱)؛ چنان‌که برخی دو برهه لغزش و صحت برای او بر شمرده‌اند.^۶

۲.۱.۳. خروج امام از مکه یک روز پیش از یوم الترویة

ابن قولویه بنابر روایت ضعیف‌السندی به نقل از ابوالجارود (کشی، ۱۴۰۹: ۴۹۵/۲؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۶۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۰؛ خویی، ۱۳۷۲: ۷۶/۲) از امام باقر (ع) نقل کرده است که امام یک روز پیش از یوم الترویة از مکه خارج شد (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۳)؛ در حالی که منابع متعددی خروج امام از مکه را در همان روز ترویة ذکر کرده‌اند (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۰/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۱/۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۶۹/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۶۶/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۹/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۵۸/۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۹۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۴/۹۵).

۲.۱.۴. مکالمه میان امام باقر (ع) و هشام بن عبدالملک درباره شباهت شهادت امام

علی (ع) و امام حسین (ع)

ابن قولویه به نقل از امام صادق (ع) می‌نویسد:

هشام بن عبدالملک به دنبال پدرم فرستاد و ایشان را به شام دعوت کرد. هنگامی که پدرم بر وی داخل شد، به پدرم گفت: ای ابوجعفر من تو را را به اینجا دعوت کردم تا مسئله‌ای را از تو بپرسم؛ چه آنکه صلاح نیست دیگری آن را از شما جويا شود و اساساً بر روی زمین کسی را سراغ ندارم که شایسته دانستن این مسئله بوده یا کاملاً از آن اطلاع داشته باشد و تنها شخصی که از آن آگاه است یک نفر است و او شما هستید. پدرم فرمود: آنچه را امیرالمؤمنین می‌خواهد سؤال کند اگر بدانم جواب می‌دهم و اگر ندانم می‌گویم نمی‌دانم و برای من راست گفتن سزاوارتر است. هشام گفت: به من خبر دهید از شبی که

در آن علی بن ابی طالب (ع) کشته شد و بگو غایبی که در آن شهر نبوده و هنگام شهادت آن حضرت حضور نداشته، به چه دلیلی بر قتل آن جناب استدلال کند و اصلاً برای مردم چه علامتی دال بر شهادت او وجود دارد؟ اگر از آن آگاه هستی به من جواب ده! در ضمن به من خبر ده آیا آن علامت برای شهادت و قتل غیر علی بن ابی طالب (ع) نیز بوده است یا نه؟ پدرم به او فرمود: ای امیرالمؤمنین در آن شبی که امیرمؤمنان (ع) کشته شد، هر سنگی را که از زمین بلند می کردند زیر آن خون تازه بود، چنانکه در شبی که هارون برادر موسی (ع) کشته شد و شبی که در آن یوشع بن نون مقتول شد و شبی که در آن حضرت عیسی بن مریم به آسمان رفت و شبی که در آن شمعون بن حمون صفا به قتل رسید، چنین بود و همچنین شبی که در آن حسین بن علی (ع) شهید شد، زیر هر سنگی که برداشته می شد خون تازه دیده می شد. امام صادق (ع) سپس فرمود: رنگ صورت هشام از غضب تغییر کرد و به پدرم حمله کرد که وی را بگیرد. پدرم به او فرمود: ای امیرالمؤمنین! بر بندگان لازم است از امامشان اطاعت کنند و ناصح و خیرخواهی او باشند. تنها چیزی که مرا بر آن داشت که درخواست امیر را اجابت کنم و در اینجا حاضر شوم، علم به این نکته است که اطاعت امیر بر من لازم است؛ از این رو، انتظار دارم که امیرالمؤمنین به من حسن ظن داشته باشد. هشام به ایشان گفت: اگر می خواهی نزد اهل خود برگرد. امام صادق (ع) فرمود: پدرم از نزد او خارج شد و هشام هنگام خروج به ایشان عرض کرد: با خدا عهد و میثاق کن که این حدیث را تا من زنده ام با کسی بازگو نکنی. پدرم به وی قول مساعد داد و او را از این رهگذر خشنود کرد (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۵ - ۷۶).

دقت در این حدیث چند نکته را روشن می سازد:

۱. سند روایت عبارت است از: «حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ وَجَمَاعَةٌ مَشَايِخِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بصيرٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)». علاوه بر مرسل بودن روایت، شخصی به نام یحیی بن بشیر در کتب رجالی موجود نیست؛ گرچه روایاتی در

کتب روایی قدیم از او برجای مانده است^۷ (برقی، ۱۳۷۱: ۲۵۵/۱؛ ۵۰۱/۲؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۹۶/۲؛ ۳۳۴/۶).

۲. امیرمؤمنان خواندن هشام بن عبدالملک توسط امام باقر (ع) بعید به نظر می‌رسد؛ گویا یکی از روایت روایت [یعنی همان «عن رجل» که سبب شد روایت مرسل دانسته شود] از اهل سنت محسوب می‌شود، چرا که در میان شیعیان کسی جز امیرمؤمنان (ع) به این نام خطاب نشده است (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۹۲/۱ ح ۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۴۸/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۰۲/۱). ابن مردویه آورده است که جبرئیل در محضر پیامبر (ص)، علی (ع) را امیرالمؤمنین خوانده است (امینی، ۱۳۸۷: ۸۷/۸)؛ شیخ مفید می‌نویسد: «امامیه متفق‌اند بر اینکه هر کس پس از امیرالمؤمنین بدین نام نامیده شود [و خود، نیز بپذیرد]، کار منکری (حرام) انجام داده است» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۱). حتی از نظر فقهی در میان امامیه، سخن از حرمت کاربرد لقب امیرالمؤمنین درباره هر فردی جز علی (ع) مطرح است که بنابر این فرض، موارد کاربرد امیرالمؤمنین درباره ایشان، حمل بر تقیه خواهد شد؛ چنان‌که در منابع تاریخی، کاربرد لقب امیرالمؤمنین از سوی برخی امامان معصوم، خطاب به خلفای وقت^۸ گزارش شده است.^۹

۳. در منابع روایی و تاریخی، خبری مبنی بر شهادت هارون، برادر موسی وجود ندارد. هارون پیش از موسی رحلت کرد (قمی، ۱۴۰۴: ۱۳۷/۲؛ طبری آملی، ۱۴۱۵: ۵۷۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲۴۶/۱؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۳۳۳؛ همو، بی‌تا: ۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹/۱۳ - ۱۰ و...). تنها شبهه‌ای که درباره مرگ او وجود دارد، آن است که پس از مرگ هارون به موسی تهمت قتل برادرش زده شد؛ زیرا بنی اسرائیل به هارون نزدیک‌تر بودند. پس خداوند به ملائکه خویش دستور فرمود که به محافل ایشان بروند و در حالی که او مرده است، به زبان درآید و موسی را از تهمت ایشان بری سازد. نیز روایت شده است که موسی برادرش هارون را خارج از قبر ندا داد که آیا من تو را به قتل رساندم؛ هارون گفت: نه، سپس به قبر خویش بازگشت...^{۱۰} (علم‌الهدی، ۱۳۷۷: ۸۷).

۴. مشخص نیست که چرا در شب عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان، از زیر سنگ‌ها خون جاری می‌شود؛ چراکه حضرت عیسی (ع) به قتل نرسید (نساء: ۱۵۷). اگر قتل حضرت عیسی (ع) قطعی بود، این واقعه دور از امکان نبود؛ گرچه می‌توان توجیه کرد که این واقعه به دلیل شناخت نداشتن مردم از پیامبر زمان خویش بوده است.

۵. عملکرد امام باقر (ع) در مقابل هشام بن عبدالملک گویای آن است که ایشان اطاعت از هشام را اطاعت از ولیّ امر خویش می‌داند، چون ایشان می‌فرماید: «تنها چیزی که مرا بر این داشت درخواست امیر را اجابت کنم و در اینجا حاضر شوم، علم به این نکته است که بر من اطاعت امیر لازم است. از این رو، انتظار دارم که امیر المؤمنین به من حسن ظن داشته باشد»؛ در حالی که امام باقر (ع) خود ولی امر بود و اطاعت از حاکم جائز نیست. ضمن آنکه دلیلی برای غضب هشام وجود ندارد؛ چون خود به دنبال پاسخ سوالش بود. به نظر می‌رسد این روایت در صدد القای این مطلب است که اطاعت از خلفای بنی امیه به حق بوده است و همان اطاعت از اولی الامر محسوب می‌شود؛ مگر اینکه با فرض صحت دیگر شبهات وارد شده به روایت، فعل امام باقر (ع) را بر تقیه حمل کنیم.

۶. پای‌بند نبودن امام باقر (ع) به قولی که به هشام داد مبنی بر بازگو نکردن این جریان یا حدیث، محل تأمل است، چراکه این حدیث در نهایت افشا شد و امام صادق (ع) بدون تردید این رویداد را از امام باقر (ع) شنیده و نقل کرده است. بنابراین امام باقر (ع) به قول و میثاق خویش پای‌بند نبوده و این نکته با سیره امامان (ع) مطابقت ندارد.

۲.۲. نقد روایات پس از عاشورا

ابن قولویه در کتاب خویش روایت تاریخی خاصی که در قالب مقتل جامعی بگنجد، نقل نکرده است؛ اما فصلی مفصل درباره حوادث پس از شهادت امام حسین (ع) نقل کرده است که درخور دقت و توجه است.

۲.۲.۱. حوادث غیرطبیعی پس از شهادت امام حسین (ع)

بیشتر احادیث در این موضوع به معصوم اتصال ندارد، بلکه طرق همین اسناد در کتب اهل سنت نیز یافت می‌شود. در ابتدا تمامی اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها به نقد کلی این روایات پرداخته می‌شود.

یکی از اهالی بیت المقدس می‌گوید: ...هیچ ریگ و کلوخ و سنگی را برنداشتیم مگر زیر آن خون تازه‌ای دیدیم که می‌جوشید، دیوارها قرمز گشت همچون خون بسیار سرخ، باران تا سه روز به صورت خون تازه می‌بارید و در دل شب منادی نداء می‌کرد: آیا اُمّی که حسین (ع) را کشتند امید دارند در روز حساب جدّش ایشان را شفاعت کند؟... تا سه روز خورشید در نظر ما به حالت کسوف دیده می‌شد و پس از سه روز باز مشاهده گردید. در شب ستارگان از کثرت و تراکم به طور خاصی دیده شدند. پس فردای آن روز، از قتل و شهادت آن حضرت پی‌گیری کرده، چیزی نصیب ما نشد تا خبر شهادت و قتل آن جناب (ع) به ما رسید (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۷).

سند روایت ابن قولویه از این قرار است: «حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ النَّاقِذُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْبَلْخِيُّ [السُّلَمِيُّ] قَالَ لِي أَبُو الْحُسَيْنِ وَ أَخْبَرَنِي عَمِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ أَنَّهُ قَالَ. نَامِي از ابوالحسین احمدبن عبدالله و عبدالرحمن بلخی یا سلمی در کتب رجالی نیست. ضمن اینکه «رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ» موجود در طریق دوم سند، سبب ارسال شده است.

حدیث دوم و سوم

زهري نقل کرده است: «هنگامي که حسين بن علي (ع) شهيد شد، در بيت المقدس ريگي باقي نماند؛ مگر زير آن خون تازه بود» (همان).

سند اول این حدیث به این شرح است: «حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاقِدُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مَعْشَرَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ. رَأَى أَوَّلَ أَبِي الْحُسَيْنِ النَّاقِدِ أَنَّ كِتَابَ رَجَالِي مَوْجُودٌ لَيْسَتْ. ضَمِنَ اقْتِدَافِي سَنَدٍ مِنْ أَوَّلِي، رَوَايَاتٍ بِهٖ كَسَانِي مَانِدٌ عَمْرِيْنَ سَعْدٍ، أَبُو مَعْشَرَ وَ زُهْرِي مِي رَسَدِ. سَنَدٍ دَوِّمٍ بِدِينِ شَرْحِ اسْت: «وَقَالَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَ حَدَّثَنِي أَبُو مَعْشَرَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ» (همان، ۹۳). ابو معشر نجیب بن عبدالرحمان، سندی است که کتب رجالی او را ضعیف

و دچار تخلیط دانسته‌اند (ذهبی، بی‌تا: ۲۳۴/۱؛ همو، ۱۴۱۳ الف: ۴۳۵/۷؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۴۱/۲). زهری نیز در کتب اهل سنت توثیق شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹۴/۵۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ اب: ۲۱۹/۲؛ همو، بی‌تا: ۱۰۸/۱). نکته اینجا است که سال وفات زهری را ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶ و ۵۸ دانسته‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۰۶/۵۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ الف: ۳۲۶/۵؛ همو، بی‌تا: ۱۰۸، ۱۱۱/۱؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۵۲۴/۱)، با توجه به رخداد عاشورا در ابتدای ۶۱ ق.، چنین ادعاهایی از سوی زهری اندکی بعید می‌نماید. بیفزاییم که ابتدای زندگی وی در مدینه بود و پس از چند سال به شام رفت و در آنجا اقامت کرد (سمعانی، ۱۳۸۲: ۳۵۰/۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ الف: ۳۲۶/۵؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۵۲۴/۱)؛ از این رو، اوایل زندگی‌اش در مدینه بوده و نقل چنین اخباری که گویای حضور او در شام است، بی‌معنا است.

این روایت در دیگر کتب نیز موجود است که اسناد آنها اکثراً یا به زهری می‌رسد یا بدون سند نقل شده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۶/۵؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۴۱/۱۲؛ مغربی، ۱۴۰۹: ۴۴۷/۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۷، ۹۳؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۸؛ مفید، ۱۴۱۳ اب: ۱۴۶؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۹۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۲۰؛ ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۸۲؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۳/۷؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۵۶/۲؛ حرّعاملی، ۱۴۲۵: ۴۳/۴ و...). در *الطبقات الکبری* ابن سعد و *دلائل النبوة* بیهقی نیز تصریح شده است که زهری گفته است: «این خبر به من رسید که در بیت المقدس هیچ سنگی برداشته نشد، مگر اینکه از زیر آن خون تازه جاری شد». بنابراین زهری خود شاهد این ماجرا نبوده است (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳۵۱/۵؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۴۷۱/۶). نکته دیگر این است که اولاً، کسانی که شاهد این خون بوده‌اند چگونه تشخیص داده‌اند خون حسین بن علی (ع) است که جاری شده است؛ ثانیاً، اشکال حدیث اول نیز در این روایت بیشتر لحاظ می‌شود که خبر شهادت امام از فاصله کربلا تا شام چگونه سبب شد این واقعه را برخی مانند زهری که در آن زمان قطعاً در مدینه ساکن بوده است، به شهادت امام مرتبط سازند.

۲،۲،۱،۲. سرخی طلوع و غروب خورشید

حدیث نخست

عبدالله بن هلال از امام صادق (ع) نقل کرده است که: «آسمان بر حسین بن علی و یحیی بن زکریا (ع) گریست و بر احدی غیر این دو گریه نکرد. گفتم: گریه

آسمان چیست و چگونه بود؟ حضرت فرمود: چهل روز آسمان درنگ و توقّف نمود، خورشید با رنگی قرمز طلوع نموده و با رنگی سرخ غروب می کرد. گفتیم: این گریه آسمان بود؟ فرمود: بلی (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۸۹).

حال رجالی عبداللّه بن هلال (برقی، ۱۳۴۲: ۲۲؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶۴) و نیز محمد بن عبدالجبار (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۷۸، ۳۹۱) مشخص نیست. درباره شخص اخیر اکثراً نقل او در معجم رجال الحدیث مشهود است، اما صاحب کتاب هیچ اطلاعی درباره حال رجالی اش نداده است (خویی، ۱۳۷۲: ۴۱۴/۱۶ - ۴۲۲).

حدیث دوم

حسن بن زیاد از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: «قاتل یحیی بن زکریا و حسین بن علی (ع) زنازاده بودند و آسمان بر احدی نگریست مگر بر این دو». راوی می گوید: گفتیم چگونه آسمان گریست؟ حضرت فرمود: طلوع خورشید و غروبش در سرخی بود (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۱).

سند: «وَبَهَذَا الْإِسْنَادِ حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَشِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «سند مرسل است؛ در کتب رجالی نیز نامی از عامر بن معقل وجود ندارد. این اشکال شامل طریق دوم که ابن قولویه آن را آورده است - نیز می شود.

حدیث سوم

عبداللّه بن هلال از امام صادق (ع) نقل کرده است که آسمان بر حسین بن علی و یحیی بن زکریا (ع) گریست و بر احدی غیر این دو گریه نکرده است. گفتیم: چگونه آسمان گریسته است؟ حضرت فرمود: «تا چهل روز طلوع و غروبش در سرخی بود». عرض کردم: گریه آسمان این گونه بوده است؟ حضرت فرمودند: بلی (همان، ۹۱).

سند: «وَحَدَّثَنِي أَبِي وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ جَمِيعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَالٍ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «حَالُ رَجَالِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالٍ مُشَخَّصٌ نَيْسَتْ (برقی، ۱۳۴۲: ۲۲؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶۴)».

۲،۲،۱،۳. آسمان خونین

حدیث نخست

علی بن مسهر قرشی نقل کرده است جدّه ام برایم نقل کرد که هنگام شهادت حسین بن علی (ع) را درک کرده است؛ وی گفت: یک سال و نه ماه پس از این واقعه پیوسته آسمان مانند لخته خونی بود و خورشید اصلاً دیده نشد (همان، ۸۹).

علی بن مسهر (م ۱۸۷/۱۸۹ ق.) (مزّی، ۱۴۰۶: ۱۳۵/۲۱ - ۱۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۷/۲؛ همو، بی تا: ۲۹۰/۱؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۳۵/۷؛ همو، ۱۴۱۵: ۷۰۳/۱) توثیق شده است؛ اما در کتب رجالی درباره راوی اول یعنی «ام حکیم» که جدّه علی بن مسهر است، مطلبی وجود ندارد. به علاوه، اگر هم شخصیتی به این نام باشد، طبقه علی بن مسهر با جدّه اش ام حکیم تطابق نخواهد داشت؛ چراکه بنابر تاریخ وفات علی بن مسهر، حداکثر تاریخ وفات ام حکیم می بایست پیش از واقعه کربلا باشد. این سخن وقتی قوت می گیرد که در کتب رجالی اهل سنت نامی از ام حکیم در میان طبقه علی بن مسهر دیده نمی شود و در میان اساتید روایی علی بن مسهر نیز نامی از ام حکیم موجود نیست (مزّی، ۱۴۰۶: ۱۲۶/۲۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۴۸/۸). هیشمی می نویسد: «رجال این حدیث تا ام حکیم همه صحیح هستند [جز ام حکیم]» (هیشمی، ۱۴۰۸: ۱۹۷/۹). این روایت در دیگر کتب حدیثی اهل سنت به اشکال مختلفی نقل شده است (بیهقی، ۱۴۰۵: ۴۷۲/۶؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۱۹۶/۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۴۳/۱۲؛ ۱۵۱/۱۴) که همه آنها را علی بن مسهر از جدّه خود روایت کرده است، اما چون هویت ام حکیم نامعلوم است، نمی توان از او این روایت را پذیرفت. این روایت در منابع شیعی نقل شده است؛ ابن قولویه به سند خود آن را به علی بن مسهر از جدّه اش، ام حکیم و نه معصوم متصل کرده است که دیگر محدثان شیعی به پیروی از او در کتاب خود آن را آورده اند (بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۴۴/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۴۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۶۸/۱۷). بنابراین در کتب شیعی نیز راوی این روایت، متفرد و حدیث، غریب تلقی می شود. بسیاری از روایات اهل سنت بدین گونه وارد منابع مهم شیعی شده است. منظور

از «علقه بودن آسمان» نامعلوم است؛ همچنین محل وقوع این حادثه نامشخص است. اگر در خود کربلا چنین امری رخ داده باشد، شاید مورد پذیرش واقع شود که البته نیست. اما در دیگر شهرها دلیلی بر وقوع آن نخواهد بود. علاوه بر این، مراد راوی از نقل این روایت مبهم است. ضمن اینکه این روایت با روایاتی که آسمان را خونین معرفی کرده‌اند، در تعارض است.

حدیث دوم

داود بن فرقد از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «هنگامی که حسین (ع) شهید شد و یحیی بن زکریا را کشتند، آسمان تا یک سال سرخ بود و این سرخی، گریستن آسمان به حساب آمده است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۰).

سند: «و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ» سند روایت صحیح است و همه از توثیق برخوردار هستند. این روایت با روایت پیشین که مدت سرخی را یک سال و نه ماه می‌دانست، همخوانی دقیقی ندارد.

حدیث سوم

عبد الخالق بن عبد ربّه نقل کرده است که شنیدم امام صادق (ع) در ذیل آیه «لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» فرمود: «حسین بن علی (ع) پیش تر هم نامی نداشت و یحیی بن زکریا (ع) نیز قبلاً هم نامی نداشت و آسمان بر احدی نگریست مگر بر این دو که چهل صباح گریه کرد». راوی می‌گوید: گفتم گریه آسمان چه بود؟ وی فرمود: «هنگام طلوع و غروب آسمان سرخ بود» (همان).

سند: «و حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ» روات سند همه از ثقات هستند. اما تناقض موجود در این روایت با دو روایت پیشین مشهود است. سرخی آسمان در آنها یک سال و یک سال و نه ماه بود، اما این سرخی در این روایت صرفاً هنگامه طلوع و غروب آسمان بیان شده است.

حدیث چهارم

اسلم بن قاسم گوید:

عمر بن وهب به ما خبر داد از پدرش، از علی بن الحسین (ع) که فرمود: «از زمانی که آسمان تعبیه شد و وضع گردید تا حال بر احدی نگریسته است مگر بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی (ع)». عرض کردم: گریه آسمان چه بوده؟ حضرت فرمود: وقتی لباسی را در مقابل آن قرار می دادی روی آن اثری شبیه به خون پشه واقع می گشت. (همان)

سند: «حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَسْلَمَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ وَهْبٍ [عَمْرُو بْنُ ثَيْبٍ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ».

نام های حکیم بن داود، حسین بن عیسی، اسلم بن قاسم، عمر بن وهب یا عمرو بن ثبیت در کتب رجالی وجود ندارد. سلمة بن الخطاب نیز ضعیف شمرده شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۷؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۶۶).

حدیث پنجم

امام صادق (ع) فرمود: «هنگامی که حسین بن علی (ع) کشته شد تا یک سال آسمان سرخ بود»، پس از آن فرمود: «آسمان و زمین بر حسین بن علی (ع) و یحیی بن زکریا (ع) گریست و همین سرخی آن، گریه وی است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۳).

سند: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ» ابن قولویه روایتی چند به صورت مستقیم یا به واسطه پدرش از محمد بن حسن بن مهزیار نقل کرده است (همان، ۱۹، ۳۲، ۹۳)، اما این نام و پدرش و حال هر دو را در کتب رجالی نمی یابیم. متن این حدیث شبیه به روایاتی است که پیش تر از نظر گذشت.

۴، ۲، ۱، ۲. باریدن خاک سرخ

محمد بن سلمه به نقل از کسی می گوید: «هنگامی که حسین بن علی (ع) کشته شد، از

آسمان خاک سرخ می بارید» (همان، ۹۰).

سند: «وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ الْكُوفِيُّ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ [مُسْلَمَةَ] عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ». سند مرسل است؛ شیخ طوسی نیز در رجال سخنی از عمرو بن سعد نگفته است (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۱).

۲،۲،۱،۵. باریدن خون از آسمان

زهري نقل کرده است: «هنگامی که حسین بن علی (ع) شهید شد، آسمان خون بارید» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۲).

سند: «وَعَنْهُ [حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ] عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مَعْشَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ». بخشی از سند این روایت پیش تر بررسی شد.

نکته: بخشی از احادیث نیز تنها درباره گریستن آسمان و زمین بدون هیچ قید دیگری صادر شده است، گرچه اسناد غالب آنها ضعیف اند (همان: ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲)، البته متن آنها توجیه پذیر است و بررسی آنها مقال دیگری می طلبد.

نکاتی درباره روایات حوادث خارق العاده

۱. تمامی این روایات درباره اینکه سرخ بودن آسمان تا یک سال یا خون باریدن یا سرخی اش در طلوع و غروب؛ در چه موقعیت مکانی صورت گرفته است، ساکت مانده است. اگر در تمام کره زمین رخ داده باشد، دیگر منابع اعم از منابع جغرافیایی یا تاریخی یا منابعی که سابقه کهنی در میراث علمی زمین شناسی دارند، چه منابع اسلامی و چه منابعی که با اسلام هماهنگ نیستند، این رخداد یا حوادثی شبیه به این را طی سال هایی که از عمر زمین گذشته است، گزارش نکرده اند و اگر در همان منطقه ای که راوی در آن زندگی کرده است، رخ داده باشد، این اتفاق باید در میان مردم آن منطقه آن قدر شهره شده باشد که به حد تواتر رسیده، سینه به سینه نقل شده باشد؛ چراکه این رویداد اهمیت بسیاری دارد. این رویداد در زمین بی بدیل است و شاید بتوان ادعا کرد تا به امروز این رویداد منحصر به فرد بوده و رخداد مجدد آن بسیار بعید به نظر می رسد. بدون تردید گریستن آسمان و زمین دلیل بر خون باریدن آن نخواهد بود.

می‌توان توجیهی را بر مبنای روایت دیگری ارائه داد با این مضمون که در عالم معنا این رویداد رخ داده است و هر کسی قدرت دیدن این واقعه را نخواهد داشت. روایت از این قرار است:

شنیدیم امام صادق (ع) می‌فرمودند: «هنگامی که حسین بن علی (ع) به شهادت رسیدند، آسمان‌های هفت‌گانه و طبقات هفت‌گانه زمین و آنچه در آنها و میان آنها بود و تمام موجودات و جنبندگان بر روی آنها و بهشت و دوزخ و بالأخره کلیه اشیایی که پروردگار آنها را آفریده است و موجودات مرئی و نامرئی همگی بر آن حضرت گریستند» (همان، ۸۰).

گرچه کیفیت گریستن مانند روایاتی که خصوصاً درباره آسمان گذشت، بیان نشده است، اما خبر از گریستن عالم ملکوت، می‌تواند توجیهی برای روایات پیش‌گفته باشد تا عالم واقع را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. ناگفته نماند تناقض در برخی از این روایات مشهود است، در برخی از این روایات آمده است که سرخی آسمان تا یک سال بود و در برخی دیگر، این سرخی را تا چهل روز دانسته است. در برخی سرخی مربوط به طلوع و غروب بوده و در دیگر روایات سرخی تمام ساعات روز را فرا گرفته است. پس تناقضات و تعارضات جدی و جمع‌ناپذیر این روایات، مانع از پذیرش قطعی خواهد بود.

۳. از سوی دیگر بعید نیست راویان، گریستن آسمان و زمین در بیان امام معصوم را با در نظر داشتن عمق فاجعه عاشورا، دلیل بر خون باریدن یا سرخی آن دانسته و عباراتی را لابه‌لای روایات درج کرده‌اند و این انجام نگرفته مگر به خاطر تأثیری که روات یا روایات اهل سنت بر ایشان داشته‌اند.

۴. بیشتر این روایات به شخصیت‌های سنی بازمی‌گردد و از راویان شیعی تنها گریستن و خونین شدن آسمان مطرح شده است که تمامی آنها جز یکی ضعیف به شمار می‌آیند. اکثر قریب به اتفاق کسانی که این روایات به نام آنان در کتاب‌ها ثبت شده است، چه کسانی که در طبقه اول قرار دارند و چه در بقیه طبقات، شامی هستند؛ از این رو بیشتر حوادث غیرعادی در شام و بیت المقدس گزارش شده است. راویان شامی در روایت مطالب وهمی و مغرضانه و مبغضانه نسبت به اهل بیت سرآمد هستند.

۵. روایاتی از شیعه که به معصوم نیز متصل شده، حکایت از گریستن آسمان دارد. ضرورتی ندارد گریستن آسمان را حمل بر این بدانیم که تمامی مردم عالم آن را رؤیت کردند، چه بسا تنها افرادی مانند معصومین به این امر واقف شدند که از زوایا و بواطن امور آگاهی داشتند.

۶. اگر اتفاقات پس از شهادت به این گستردگی بوده است، تبعاً می‌بایست داعی بر نقلش بسیار می‌بود، در حالی که در کتب حدیثی و تاریخی معتبر شیعه به چنین رویدادهایی به صورت جدی توجه نشده است.

۷. سرآمد کسانی که به نقل این روایات توجهی ویژه داشته‌اند، ابن سعد و ابن عساکر هستند که گویا غرض اصلی آنان این بود که شیعیان را افرادی کوتاه‌فکر جلوه دهند؛ چون این افراد در مقتل خویش بدون توجه به زمینه‌ها و علل پیدایش قیام به اخباری از این دست توجهی ویژه داشته‌اند.

۸. در میان منابع اهل سنت که در نقل این روایات پیشگام بوده‌اند، معجم طبرانی و تاریخ ابن عساکر بیشترین استقبال را کرده‌اند، اما طبری و تا حدی بلاذری که روش روایت‌گری‌شان متفاوت با دیگر مورخان یا محدثان است، کمترین روایات را نقل کرده‌اند. در میان شیعه نیز کامل الزیارات و کتب قرن دهم به بعد، بیشترین توجه را به نقل این روایات داشته‌اند؛ اما الارشاد شیخ مفید تنها کتاب متقدم و معتبر شیعی است که گویا به این روایات اعتنایی نکرده است.

۹. وجود طرق مختلف و نیز متن‌های متعدد دلالت بر پذیرش این اخبار نمی‌کند؛ چراکه نمونه‌های دیگری از احادیث مختلف در فریقین وجود دارد که علاوه بر وجود طرق متعدد، حتی از نظر سندی قابل استناد هستند، اما دانشمندان دلایل متعددی اعم از سند یا متن بر رد آن اقامه کرده‌اند؛ مانند: ازدواج ام‌کلثوم دختر امیرمؤمنان (ع) با عمر بن خطاب، روایات جمع قرآن (نک: خویی، بی‌تا: ۲۳۵ - ۲۵۷) یا روایات منع حدیث توسط پیامبر (ص) (نک: معارف، ۱۳۸۴: ۴۴ - ۹۴؛ مؤدب، ۱۳۹۳: ۱۶۷ - ۱۹۸). احادیث فراوانی مبنی بر «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَأَ حَرَجَ» نیز از این نمونه‌اند (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). فطرس فرشته‌ای که از درگاه خداوند رانده شد و با وساطت امام حسین (ع) بازگردانده شد، نیز از جمله مواردی است که روایات بی‌شماری درباره آن وارد شده است (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۶؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۷؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۱۹۰).

و...، حال آنکه از نظر دلالتی خدشه‌پذیر است (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰۰/۳؛ قاسم‌احمد، ۱۳۹۳)؛ از این‌رو، نمی‌توان درباره اخبار حوادث غیرطبیعی پس از شهادت امام، مدعی تواتر یا در حدّ تواتر شد، چون معنای حقیقی تواتر در اینجا ثابت نیست.

۲.۲.۲. نوحه‌سرایی جنیان در عزای حسین بن علی (ع)

در بیشتر کتب تاریخی و حدیثی به ویژه کتب حدیثی متأخران، با تکیه بر منابعی چون *کامل الزیارات*، به نوحه‌سرایی جنیان توجه شده است. در ادامه پس از بررسی سندی روایات نه‌گانه *کامل الزیارات* به بررسی کلی آنها پرداخته می‌شود.

حدیث اول

ابن قولویه آورده است:

ام سلمه همسر پیامبر (ص) گوید: «از زمانی که خداوند، پیامبر (ص) را قبض روح فرمود، نوحه‌سرایی طائفه جن را نشنیدم، مگر همان شب و ندیدم ایشان را مگر وقتی که به مصیبت فرزندم حسین (ع) مبتلا شدم. در همان زمان جنیه از طائفه جن آمد، در حالی که می‌سرود: ای دو چشم من با شدت و زاری گریه کنید، زیرا بعد از من چه کسی بر شهداء بگرید...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۳).

سند: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ نَصْرَبْنِ مَزَاحِمَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ (ص) قَالَتْ:».

شبهه این سروده در کتب شیعی و سنی نقل شده است (طبرانی، بی‌تا: ۱۲۲/۳؛ مغربی، ۱۴۰۹: ۱۶۷/۳؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۷۰/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۶۲/۴؛ ابن‌نما حلی، ۱۴۰۶: ۱۰۸). یکی از راویان روایت، نصر بن مزاحم است که نجاشی او را «مستقیم الطريقة» توصیف می‌کند، اما نقل از ضعفا را از ویژگی روایات نصر بن مزاحم می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۷؛ حلی، ۱۳۴۲: ۵۲۲). نجاشی درباره عمرو بن ثابت [ابی‌المقدام] ساکت مانده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۰)، برخی دیگر حال او را اختلافی می‌دانند (حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۱)؛ اما ابن غضائری علی‌رغم طعنه‌هایی که بر او وارد ساخته‌اند، وی را توثیق کرده

است (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۱۱۱). رجالیان درباره حبیب بن ابی ثابت نیز سخنی نگفته‌اند و تنها او را در عداد اصحاب امیرمؤمنان (ع) دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۱؛ خویی، ۱۳۷۲: ۲۱۶/۴).

حدیث دوم

میثمی نقل کرده که گفت: پنج تن از اهل کوفه به قصد یاری حسین بن علی (ع) حرکت کردند و به قریه‌ای رسیدند که به آن شاهی می‌گفتند پس دو نفر یکی پیر و دیگری جوان جلوی آنها آمده و به ایشان سلام کردند پیرمرد گفت: من مردی از طائفه جنّ هستم و این جوان برادرزاده من بوده و ما قصدمان یاری نمودن به این مظلوم می‌باشد. پیرمرد جنّی سپس به ایشان گفت: من پیشنهادی دارم. یک نفر گفت: بگو، پیرمرد جنّی گفت: پیشنهادم این است که من پرواز کرده بروم و خبر این گروه را بیاورم تا شما با آگاهی به سوی مقصدتان بروید. ایشان در جوابش گفتند: پیشنهاد خوبی است. راوی می‌گوید: پیرمرد جنّی یک روز و یک شب از نظر ایشان غائب بود پس فردای آن روز ایشان صدائی شنیدند بدون اینکه صاحب آن را ببینند، صدا این بود: به خدا قسم نیامدم نزد شما مگر آنکه خود دیدم، در زمین طفّ که سری بریده و دو گونه‌هایش به خاک آلوده بود...» (ابن قولویه، ۹۳)

سند: «حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ الْمِثْمِيِّ قَالَ» در رجال نجاشی و رجال ابن داود یا علامه حلی درباره او سخنی گفته نشده، اما برقی او را در زمره اصحاب امام هادی (ع) معرفی کرده است (برقی، ۱۳۴۲: ۵۸). از احمد بن عمرو بن مسلم نیز خبری در دست نیست. آیت الله خویی نیز به همین حدیث ابن قولویه استناد کرده و نام او را برده است (خویی، ۱۳۷۲: ۱۸۲/۲). اگر مراد از میثمی احمد بن الحسن میثمی باشد که بنابر نقل شیخ طوسی، واقفی است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۲) و اگر محمد بن حسن بن زیاد میثمی است که نجاشی وی را توثیق کرده و او را از راویان امام رضا (ع) دانسته است (نجاشی، ۳۶۳) به هر حال با توجه به روایات و طبقه او نمی‌توان نام او را کشف کرد.

در متن روایت عبارتی است که تأمل برانگیز است و آن اینکه «پیرمرد جنّی یک روز و یک شب از نظر ایشان غائب بود پس فردای آن روز ایشان صدائی شنیدند» اگر جنّ

قدرت ماورایی و سرعتی دارد که مافوق سرعت انسان‌هاست پس یک روز غیبت او جای توجیه ندارد، چرا که او به سرعت یک چشم به هم زدن می‌توانست در واقعه طفّ حاضر شود و خبر عاشورا را برای آن پنج نفر برده و این امر نباید به مدت یک روز و یک شب دوام داشته باشد.

حدیث سوم

ابوزیاد قندی می‌گوید: «وقتی حسین (ع) شهید شد، گنج‌کارها در وقت سحر نوحه‌سرایی‌های طائفه جنّ را در قبرستان می‌شنیدند. ایشان می‌گفتند: رسول خدا (ص) پیشانی او را دست کشید، پس در رُخش نوری ساطع شد...» (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۹۴).

سند: «حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَ عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ قَالَ». نام حکیم‌بن‌داود و ابوزیاد قندی مجهول است و در کتب رجالی نامی از ایشان نیست؛ اما شخصی به نام زیادبن مروان قندی در برخی کتب وجود دارد که واقفی خوانده شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۲؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۷). ابن‌غضائری و نجاشی نیز سلمه‌بن‌خطاب را در حدیث ضعیف دانسته‌اند (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۶۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۷؛ حلی، ۱۳۴۲: ۴۵۸). نجاشی درباره عمروبن‌ثابت [ابی‌المقدام] ساکت مانده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۰) و برخی دیگر حال او را اختلافی می‌دانند (حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۱).

حدیث چهارم

ولیدبن‌غسان به نقل از کسی می‌گوید: «طائفه جنّ بر حسین‌بن‌علی (ع) نوحه‌سرایی کرده، می‌گفتند: این اشعار و ابیات که در سرزمین طفّ در ترسیم بلاهای واردشده بر فرزندان سروده شد، از کیست؟...» (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۹۵).

سند: «حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ قَالَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ غَسَّانٍ عَنْ حَدَّثَهُ قَالَ». سند مرسل است. درباره وضعیت رجالی حکیم‌بن‌داود و سلمه‌بن‌خطاب پیش از این سخن گفتیم. نامی از ولیدبن‌غسان نیز برده نشده است.

حدیث پنجم

لیلی می گوید: «نوحه سرایی طائفه جنّ بر حسین بن علی (ع) را شنیدم که می گفتند: ای چشم اشک بریز! زیرا می گرید شخص حزین با سوز و دل‌تنگی. ای چشم! مردم به واسطه خوشی و خوش گذرانی تو را از یاد آل محمد (ص) ...» (همان).

سند: «حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ أَيُّوبَ الْفَزَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَزَوَّرِ قَالَ سَمِعْتُ لَيْلَى وَهَى تَقُولُ: أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ عَلِيٌّ بْنُ حَزَوَّرٍ وَ لَيْلَى مَانِدٌ حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ رَاوِيَانِي هَسْتَنْدُ كَه رَجَالِيَانِ دَرِبَارَه اِيشَان گَزَارَشِي اِرَائَه نَدَادَه اَنْد.»

حدیث ششم

عبدالله بن حسان کنانی نقل کرده است که طائفه جنّ بر حسین بن علی (ع) گریستند و گفتند: چه خواهید گفت زمانی که پیامبر (ص) به شما بگوید شما که آخرین امت هستید، چه کردید با اهل بیت و برادران و خویشان من؛ برخی را اسیر و بعضی را کشته و آلوده به خون خود کردید» (همان).

سند: «حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ نَصْرِ بْنِ مَزَاحِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ أَبِي لَيْلَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَّانَ الْكِنَانِيِّ قَالَ:» به عبد الرحمن بن ابی حمّاد، رمی ضعف و غلو زده شده است (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۸۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۸؛ حلی، ۱۳۴۲: ۴۷۲). ابولیلی واسطی، مجهول و عبدالله بن حسان نیز مهمل است.

حدیث هفتم

جابر از امام باقر (ع) نقل کرده است:

هنگامی که حسین (ع) با افراد و نفرات از مدینه آهنگ خروج نمود، زنان بنی عبدالمطلب برای نوحه سرایی و گریستن جمع شدند. حسین (ع) در میان ایشان راه می رفت و می فرمود: شما را به خدا سوگند که معصیت خدا و رسولش را نکرده، نوحه سر نداده، آشکارا نگرید. زنان بنی عبدالمطلب گفتند: پس برای چه کسی نوحه و گریه را ذخیره کنیم؟ امروز مانند روزی است که

در آن رسول خدا (ص) از دنیا رفتند و همانند روزی است که حضرت علی (ع) و فاطمه (س) از دنیا رحلت کردند و همچون روزی است که رقیه و زینب و ام‌کلثوم (دختران رسول خدا (ص)) ارتحال کردند؟!... سپس یکی از عمه‌های آن حضرت پیش آمد و در حالی که می‌گریست چنین سرود: ای حسین شاهد باش شنیدم صدای جنیان را که برای شما نوحه‌سرایی کرده، می‌گویند: همانا مقتول و کشته‌شده در سرزمین طف، از آل هاشم است که پست‌ترین و ذلیل‌ترین مردم از قریش او را کشتند...» (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۹۶ - ۹۷).

سند: «حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ وَ جَمَاعَةٌ مَشَايِخِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْمَعَاذِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ [الْحَسَنُ] بْنُ مُوسَى الْأَصَمِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَابِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ». ابن‌داود، محمد بن یحیی معاذی را ضعیف معرفی کرده است (حلی، ۱۳۴۲: ۵۱۲؛ خویی، ۱۳۷۲: ۴۳/۱۸). نام حسین یا حسن بن موسی اصم نیز در کتب رجالی وجود ندارد. صاحب معجم رجال‌الحديث نیز با تمسک به این سند، نام او را در کتاب خود درج کرده است (خویی، ۱۳۷۲: ۹۸/۶). آنچه در متن به نظر می‌رسد آن است که بر مبنای روایات، وقایع غیرطبیعی پس از شهادت امام (ع)، در قالب شعر نیز در آمده است و این همان تأثیری است که جامعه اهل سنت بر ادبیات و فرهنگ شیعی گذاشتند؛ به طوری که تأثیر آن همچنان در اجتماع شیعیان هویدا است (نک: صاحب‌کاری، ۱۳۷۹: ۲۲-۳۷). گویا این حدیث در صدد القای این مطلب است که گریه برای شهادت امام، امر پسندیده‌ای نیست و حتی در شهادت امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا (س) کسی نگریست؛ این در حالی است که مفاد این روایت با روایات توصیه به اشک در مصیبت اهل‌بیت ناسازوار است.

حدیث هشتم

عمر و بن‌عکرمه می‌گوید: «بامداد روزی که حسین بن علی (ع) کشته شد، ما در مدینه صبح کردیم. در این هنگام غلامی که داشتیم گفت: شب گذشته شنیدیم منادی می‌گفت: ای کسانی که حسین را از روی ستم و جور کشتید بشارت باد شما را به عذاب و عقوبتی سخت...» (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۹۷).

سند: «حَدَّثَنِي أَبِي وَ جَمَاعَةٌ مَشَايِخِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْمُعَاذِي عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرَمَةَ قَالَ». محمد بن یحیی معاذی، سخنی مبنی بر توثیق یا تضعیف عباد بن یعقوب [چه عباد ابوسعید صغری و چه عباد بن یعقوب رواجی که گفته شده است عامی مذهب بوده است.] به میان نیاورده است (نجاشی، ۲۹۳؛ حلی، ۱۳۴۲: ۱۹۴؛ خویی، ۱۳۷۲: ۲۱۰/۹، ۲۱۸). نجاشی درباره عمرو بن ثابت [ابی المقدام] ساکت مانده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۰)، برخی دیگر حال او را اختلافی می دانند (حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۱). نام عمرو بن عکرمه در کتب رجالی موجود نیست، آیه الله خویی درباره او صرفاً به روایات معاویه بن عمار از او در کافی (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۶۶/۲، ح ۱؛ ۶۶۹، ح ۱) تمسک بسته و اطلاع دیگری از او نداده است (خویی، ۱۳۷۲: ۱۱۹/۱۳). بعید نیست نام عمرو بن عکرمه، تصحیف «عمرو عن عکرمه» باشد که البته نیاز به بررسی دقیق تری دارد؛ چراکه این نما همین روایت را به شکلی دیگر چنین آورده است: «وَذَكَرَ صَاحِبُ الدَّخِيرَةِ عَنِ الْمَحْشَرِ عَنْ عِكْرَمَةَ» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۱۰۸).

حدیث نهم

داود رقی می گوید: «جده ام حکایت کرد که وقتی حسین (ع) کشته شد، [یکی از] جَنِّان بر آن حضرت گریست و این ابیات را خواند [ند]: ای چشم اشک بریز و گریه کن، پس قطعاً خبر شهادت حسین (ع) حق و راست است... حسین (ع) و یارانش کشته شدند، افسوس از چنین خبری...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۷).

سند: «حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّي قَالَ». درباره دو راوی حکیم بن داود بن حکیم و سلمه بن خطاب پیش از این سخن گفتیم. علی رغم چند روایتی که از عبدالله بن محمد بن سنان^{۱۱} برجای مانده است (کلینی، ۱۳۸۸: ۵۸۹/۴، ح ۱)، اما در کتب رجالی، مانند عبدالله بن قاسم بن حارث سخنی از او نیست. درباره داود بن کثیر رقی نیز آورده اند که ضعیف است، ضمن آنکه غلات از او روایت کرده اند (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۵۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۶)؛ اما شیخ طوسی و علامه حلی او را ثقه شمرده اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۶؛ حلی، ۱۳۴۱: ۶۸). آیه الله خویی در جمع بندی اقوال گفته است: «توثیق شیخ طوسی و علامه حلی گرچه دلالت بر جلالت شأن او دارد، اما اعتماد به قول او را ثابت

می‌کند» (خویی، ۱۳۷۲: ۱۲۴/۷ - ۱۲۵). علی‌رغم این گفته‌ها، اطلاعاتی از جدّه داودبن‌کثیر در دست نیست تا صحت و سقم گفته او را ثابت بدانیم.

نکاتی درباره روایات نوحه‌سرایی جنیان

۱. پرواضح است که عزاداری ایشان تنها بر کسانی واضح است که امکان ارتباط با آنها را داشته‌اند.

۲. دقت در روایات این نکته را می‌رساند که اغلب روایات به معصوم متصل نشده‌اند یا اگر متصل‌اند، سند آنها دارای ضعفی است که صدور آن به معصوم را محرز نمی‌کند.

۳. اغلب این روایات از ضعفا و مجاهیلی است که نمی‌توان به قول آنها اعتماد کرد. حکیم‌بن‌داود و سلمه‌بن‌خطاب در این میان بیشترین نقش را ایفا کرده‌اند.

۴. درباره روایت گچ‌کارها و شنیدن صدای جنیان باید گفت احتمالاً برخی چون این روایت را دیده‌اند، به پروبال دادن آن پرداخته‌اند و سخنانی بدان افزوده‌اند که نتیجه‌اش روایت مسلم جصاص [گچ‌کار] در بحار الأنوار است که خود علامه در ابتدای این روایت آورده است: «أَقُولُ: رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ رُؤْيَ مُرْسَلًا عَنْ مُسْلِمٍ الْجَصَّاصِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۴۵).

۴. بیشتر روایات ابن‌قولویه درباره حوادث خارق‌العاده یا نوحه‌سرایی جنیان و... از سوی سعدبن‌عبدالله نقل شده است که به واسطه پدر ابن‌قولویه به دست صاحب کتاب رسیده است. نجاشی درباره وی می‌نویسد: «كان سمع من حديث العامة شيئا كثيرا، و سافر في طلب الحديث» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷). تأثیرپذیری برخی راویان شیعی از روات اهل سنت و ارتباط این دو طیف امری است که در طول تاریخ رخ داده است، چراکه کسانی مانند ابن‌قولویه و پدرش یا دیگر روات سرشناس شیعی در بغداد زندگی می‌کردند و این شهر محل تجمع دو تفکر بزرگ اهل سنت و شیعه بود و ناگزیر مباحثات و مناظرات علمی سبب اختلاط در حوزه‌های علمی و خصوصاً حدیث و فقه شده بود (نک: صالحی‌نجنف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۵۹، ۳۱۸). از این رو می‌توان چنین روایاتی را روایات منتقله نامید (عسکری، ۱۴۱۶: ۱۳/۳). در نظر داشتن فضایی که سبب شد ابن‌قولویه دست به تألیف چنین کتابی زند و نیز توجه به مضامین احادیث کامل الزیارات این

احتمال را قوی‌تر می‌کند که ابن‌قولویه، قاضی نعمان یا شیخ صدوق برای بازنگری در احادیث در دسترس، خود را ملزم به تغییر فضای فکری شیعیان کرده، با بهره‌جویی و غنیمت‌شمردن از فضا و فرصت ایجادشده، به ویژه در دوران آل‌بویه تمام روایاتی را که به نوعی در تغییر این فضا مؤثر بود، جمع کردند و برای رفع هر گونه شبهه و سوء ظنی غالب اسناد آنها را متصل کردند تا فضای غالب شهرهای شیعی را که در خطر نابودی فکری بود، تغییر دهند. از این‌رو در میان متون اعجاز‌آمیز شرح‌الأنباء، کامل‌الزیارات و امالی شیخ صدوق که رنگ و بوی فضایل و مناقب دارد، روایاتی دیده می‌شود که غالب مضامین آنها با روایات اهل‌سنت یکی است؛ مضامینی که راویان اهل‌سنت آنها را نه به انگیزه وفاداری به خاندان رسول‌الله (ص)، بلکه با هدف زدن ضربه‌ای سهمگین به افکار شیعی و متهم ساختن آنها به خرافه‌پرستی، رواج می‌دادند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰: ۲۰۱/۸) تا امروزه برای ستیز با چنین رویکردی که در قرن چهارم شروع شد، با کنار گذاشتن این دست روایات، دست به انکار علم امام حسین (ع) بزنند (نک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۱؛ ضیایی، ۱۳۸۴). بدین صورت برخی اندیشه‌های ناب شیعی به‌دست برخی فرصت‌طلبان از اهل‌سنت با افکار خرافه‌ممزوج شد؛ به عنوان مثال شاید نوحه جَنّان برای امام حسین (ع) را تنها کسی مانند ام‌سلمه نقل کرده باشد، اما کسانی با سودجویی، آن را بیش از حد شاخ و برگ دادند تا امکان ورود افکار خرافی جدید را به اندیشه‌های شیعی فراهم کنند.

نتیجه

۱. ابن‌قولویه از شخصیت‌های حدیثی شیعی است که کتابی در زیارت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) با نام کامل‌الزیارات تألیف کرده است. ابن‌قولویه بخش تقریباً مفصل کتاب خود را به تاریخ ولادت و شهادت امام حسین (ع) و بخش بسیار طولیل‌تری را متناسب با عنوان کتاب، به زیارت و اقامه عزرا برای امام حسین (ع) و شهدای عاشورا اختصاص داده است.

۲. ابن‌قولویه با تألیف چنین کتابی، سبب شد شیعیان به زیارت امام حسین (ع) اهمیت بیشتری دهند و نگاه ویژه‌ای به امام سوم داشته باشند که ناشی از عمق فاجعه و مصیبتی است که روز عاشورا به خود دیده است.

۳. اخبار و احادیث درباره شهادت امام حسین (ع) به وفور و به انواع گوناگون در منابعی مانند کامل الزیارات و به تبع امالی شیخ صدوق سبب انقلابی در رویکرد به قیام امام حسین (ع) شد؛ چراکه تا پیش از منابعی مانند شرح الأخبار، کامل الزیارات و امالی شیخ صدوق چنین رویکردی در منابع شیعه یافت نمی‌شود، اما نگاه به فضیلت‌نگاری و منقبت‌نویسی درباره عاشورا با نگاشته شدن کتبی مانند کتاب ابن قولویه به اوج می‌رسد و ثمرات این رویکرد در جامعه امروز به وضوح پیدا است.

۴. ورود اخباری از اهل سنت درباره حوادث غیرطبیعی به منابع شیعی و تبدیل آن به احادیث مسند یا در برخی موارد متصل به معصوم، سبب شد رویکرد سنی‌مآبانه به شیعه داخل شود و اخباری که اهل سنت خواسته یا ناخواسته یا با هدف واژگون نشان دادن افکار محرف شیعی، وارد تاریخ کردند، در اعتقادات شیعه رخنه کند. این مسئله سبب شد نگاه شیعه به امامت ائمه معصومین (ع)، صرفاً رنگ فضیلت‌خواهی و منقبت‌تراشی به خود گیرد و از هدف غایی امامت فاصله بگیرند و بیشتر به دنبال شنیدن فضائل امامان معصوم باشند تا پی گرفتن معارف ایشان. البته بدون تردید هدف کسانی مانند ابن قولویه و شیخ صدوق ایجاد چنین انگیزه‌ای در میان شیعیان نبود، اما به هر حال این انگیزه پس از این محدثان بالیدن گرفت.

۵. غالب روایات ابن قولویه در حوزه تاریخی عاشورا ضعیف‌السند بوده، از نظر متنی دچار آشفته‌گی است که برخی از آنها توجیه‌پذیر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر نک: صحتی سردرودی، ۱۳۸۵: ۶۰-۱۱۵.
۲. این نامی است که ابن قولویه در مقدمه کتاب، بدان تصریح کرده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۷).
۳. وی می‌نویسد: «وَلَمْ أُخْرِجْ فِيهِ حَدِيثًا رَوَى عَنْ غَيْرِهِمْ إِذَا كَانَ فِيمَا رَوَيْنَا عَنْهُمْ مِنْ حَدِيثِهِمْ - (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) كَفَايَةً عَنْ حَدِيثِ غَيْرِهِمْ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّا لَا نَحِيطُ بِجَمِيعِ مَا رَوَى عَنْهُمْ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَلَا فِي غَيْرِهِ، لَكِنْ مَا وَقَعَ لَنَا مِنْ جِهَةِ الثَّقَاتِ مِنْ أَصْحَابِنَا - (رَحِمَهُمُ اللَّهُ) بِرَحْمَتِهِ، وَلَا أُخْرِجَتْ فِيهِ حَدِيثًا رَوَى عَنْ الشُّذَّازِ مِنَ الرِّجَالِ يُؤَثِّرُ ذَلِكَ عَنْهُمْ عَنِ الْمَذْكُورِينَ غَيْرِ الْمَعْرُوفِينَ بِالرَّوَايَةِ الْمَشْهُورِينَ بِالْحَدِيثِ وَالْعِلْمِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۴).
۴. برخی ولادت امام را پنجم شعبان دانسته‌اند (اصفهانی، بی‌تا: ۸۴؛ مفید، ۱۱۴۱۳ الف: ۲۷/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۸۲/۲).
۵. برخی سال سوم را سال ولادت امام ثبت کرده‌اند (کلینی ۱۳۸۸: ۴۶۳/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۱/۶).

۶. برای مطالعه بیشتر، نک: عرب و نقی زاده، ۱۳۹۰.
۷. در رجال شیخ طوسی نام او ذکر شده است، اما حال رجالی اش مشخص نشده است (نک: طوسی، ۱۳۷۳: ۳۲۲).
۸. برای نمونه نک: خطاب امام رضا (ع) به مأمون (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲/۲۵۹؛ خطاب امام جواد (ع) به مأمون، نک: همان، ۲/۲۸۴؛ خطاب امام جواد (ع) به واثق عباسی، نک: مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴۸۸؛ خطاب امام هادی (ع) به متوکل عباسی، نک: همان، ۱۱/۴. نمونه ای دیگر که در آن تقیه آشکار است: خطاب امام صادق (ع) به منصور عباسی، نک: ابن بکار، ۱۳۷۴: ۱۴۹ - ۱۵۰.
۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، نک: منتظری مقدم، ۱۳۸۷.
۱۰. به نقل از امیرمؤمنان (ع) در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تکنونوا کالذین ادّوا موسی».
۱۱. درباره این راوی نک: کلینی، ۱۴۲۹: ۷۰۷/۱۵، پاورقی ۶.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر- داربیر، قموت.
- ابن أعثم کوفی، احمد بن علی (۱۴۱۱). *الفتوح*، تحقیق: علی شیر، بیروت: دارالأضواء.
- ابن بکار، زبیر (۱۳۷۴). *الأخبار الموقیات*، تحقیق: عانی سامی مکی، قم: الشریف الرضی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴). *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، طائف: مکتبة الصدیق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹). *مشابه القرآن و مختلفه*، قم: داربیدار.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم: علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸). *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم: دارالذخائر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶). *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن [الملاحم و الفتن]*، تحقیق و چاپ: اصفهان: صاحب الأمر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۰). *طرف من الأنباء و المناقب*، تحقیق: قیس عطار، مشهد: تاسوعا.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا). *سعد السعود للنفوس منضود*، قم: دارالذخائر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲). *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۴۱۵). *تاریخ مدینة دمشق*، علی شیر، بیروت: دارالفکر.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال*، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم: دارالحديث.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویه.
- ابن کثیر دمشقی، إسماعیل (۱۴۲۲). *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالمعرفة.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶). *مثیر الأحزان*، تحقیق: مدرسه الإمام المهدی (عج)، قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.

اسفندیاری، محمد (۱۳۸۰). *کتاب شناسی تاریخی امام حسین (ع)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

اصغریپور، حسن (۱۳۸۶). «درآمدی بر مناقب نگاری»، *علوم حدیث*، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان.

اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (بی تا). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سیداحمدصقر، بیروت: دارالمعرفة.

امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷). *الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب*، بیروت: دارالکتاب العربی.

بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۴۱۳). *عوالم العلوم*، قم: موسسه الامام المهدی (عج).

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۴۱۳). *مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). *رجال البرقی*، تحقیق: محمد بن حسن طوسی، تهران: دانشگاه تهران.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *المحاسن*، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامیه.

بروجردی، سید حسین (۱۳۸۶). *جامع أحاديث الشيعة*، تهران: فرهنگ سبز.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷). *أنساب الأشراف*، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: دارالتعارف.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵). *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*، قم: اسراء.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشيعة (تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة)*، قم: مؤسسه آل البيت.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵). *إثبات الهداة بالانصوص و المعجزات*، بیروت: اعلمی.

حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲). *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱). *رجال العلامة الحلی*، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف: دارالذخائر.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷). *خلاصة الأقوال*، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهة.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامیه.

خویی، سیدابوالقاسم (بی تا). *البیان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۳). *پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر*، تهران: سهروردی.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ الف). *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الأرنبوط، بیروت: مؤسسه الرسالة.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ ب). *الکاشف فی معرفة من له رواية فی کتب السنة*، تحقیق: محمدعوامة، جده: دار القبلة للثقافة الاسلامیه.

ذہبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰). *تاریخ الإسلام و دفتات المشاہیر و الأعلام*، تحقیق: عبدالسلام قدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

ذہبی، محمد بن احمد (بی تا). *تذکرۃ الحفاظ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
راوندی، سعید بن ہبۃ اللہ (۱۴۰۹). *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسة الإمام المہدی (عج).
زراری، أبو غالب احمد بن محمد (۱۳۶۹). *رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين*، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامية.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). *کلیات فی علم الرجال*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
سبحانی، جعفر (۱۴۱۸). *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
سمعی، عبدالکریم (۱۳۸۲). *الأنساب*، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.

سیستانی، سید علی (۱۴۱۴). *قاعدة لا ضرر ولا ضرار [تقریرات بحث]*، قم: مکتب آية الله العظمی السیستانی.

صاحبکاری، ذبیح اللہ (۱۳۷۹). *سیری در مرثیہ عاشورایی*، تهران: تاسوعا.
صالحی نجف آبادی، نعمت اللہ (۱۳۸۲). *حدیث های خیالی*، تهران: کویر.
صحتی سردودی، محمد (۱۳۸۵). *عاشورا پڑوہی با رویکردی بہ تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع)*، قم: خادم الرضا.

صدوق، أبو جعفر محمد بن بابویہ (۱۳۷۶). *الأمالی*، تهران: کتابچی.
صرامی، سیف اللہ (۱۴۲۴). *مبانی حجیت آرای رجالی*، قم: دارالحدیث.
ضیائی، عبدالحمید (۱۳۸۴). *جامعه شناسی تحریفات عاشورا*، تهران: انتشارات ققنوس.
طبرانی، سلیمان بن أحمد (بی تا). *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیة.
طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳). *دلائل الإمامة*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: مطبعة البعثة.

طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۵). *المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب (ع)*، تحقیق: احمد محمودی، قم: مطبعة کوشانیپور.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۰). *الفهرست*، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب
الإسلامیة.

عرب، مرتضی؛ نقی زاده، حسن (۱۳۹۰). «بازکاوی اعتبار رجالی محمدبن سنان»، کتاب قیم، سال اول
شماره ی دوم.

عسقلانی، أحمدبن علی بن حجر (۱۴۰۴). *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر.
عسقلانی، أحمدبن علی بن حجر (۱۴۱۵). *تقریب التهذیب*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت:
دارالکتب العلمیة.

عسکری، سیدمرتضی (۱۴۱۶). *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، تهران: مجمع الفکر الاسلامی.
علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۷). *تنزیه الأنبیاء*، قم: دارالشریف الرضی.
فتال نیشابوری، محمدبن احمد (۱۳۷۵). *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: رضی.
قاسم احمد، مریم (۱۳۹۳). «نقد دلالی روایت های فطرس ملک»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره
۲۱.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب.
کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۹). *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد:
مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث
العربی.

محسنی، محمد آصف (۱۳۷۹). *بحوث فی علم الرجال*، قم: مرکز المصطفی (ص) العالمی.
مزّی، جمال الدین أبوالحجاج (۱۴۰۶). *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق: بشار عواد معروف،
بیروت: مؤسسة الرسالة

مسعودی، أبوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم:
دارالهجرة.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶). *اثبات الوصیة*، قم: انصاریان.
معارف، مجید (۱۳۸۴). *تاریخ عمومی حدیث با رویکردی تحلیلی*، تهران: کویر.
مغربی، قاضی نعمان (۱۴۰۹). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)*، تحقیق: محمدحسین حسینی
جلالی، قم: جامعه مدرّسین.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ الف). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسه
آل البیت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ ب). *الإختصاص [منسوب به شیخ مفید]*، تحقیق: علی اکبر غفاری،
محمود محرمی زرنندی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ج). *الأمالی*، تحقیق: حسین استادولی، علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳د). *الفصول المختارة*، تحقیق: علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳هـ). *المزار - مناسک المزار*، تحقیق: محمدباقر ابطحی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مقریزی، أحمد بن علی (۱۴۲۰). *إمتاع الأسماع*، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیس، بیروت: دارالکتب العلمیة.

منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۷). «بررسی کاربردهای لقب «امیرالمؤمنین» در بستر تاریخ اسلام (۱)»، *تاریخ درآینه پژوهش*، شماره ۱۷، سال پنجم.

مؤدب، سیدرضا (۱۳۹۳). *تاریخ حدیث*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشرالمصطفی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق: مؤسسة آلالبیت، قم: مؤسسة آلالبیت.

هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۰۸). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.